

جنبش بای، کوششی برای نزدیکی به سرشت فرهنگ ایرانی

گفتگو با فاضل غیبی

- شما بیش از بیست سال پیش کتابی به نام «رگ تاک» نوشتید، که بخش عمده‌ای از آن به جنبش بای می‌پردازد. اگر اجازه دهید در ابتدا سؤالاتی در رابطه با این کتاب دارم. انگیزه‌ی شما از نگارش «رگ تاک» چه بود؟

از نوجوانی که به تاریخ علاقه‌مند شدم همیشه برایم آزاردهنده بود که کتاب‌های تاریخی در اروپا با چه دقت و صداقتی نوشته می‌شد، در حالی که کتاب‌های تاریخی ما نه تنها مملو از افسانه‌پردازی بود بلکه بیشتر به منظور دامن زدن به غرور ملی یا تبلیغ مذهبی نوشته شده بود. «رگ تاک» نتیجه‌ی کوششی بود برای نگاهی منصفانه به تاریخ ایران.

- جالب است که بسیاری از خوانندگان «رگ تاک» آن را اثری در خدمت تبلیغ آئین بهائی می‌دانند. شما چنین هدفی داشتید؟

کاش این دوستان به جای برچسب زدن، به انتقاد از مطالب رگ تاک دست می‌زدند. من فکر می‌کنم که آنان متوجه نیستند که تاریخ‌پژوهی دیگر علم است و تنها راه جلوگیری از سوءاستفاده‌ی تبلیغی از تاریخ، برخورد هرچه علمی‌تر و کنکاش خردمندانه است. البته باید در نظر داشت که علم تاریخ مانند مثلاً فیزیک نیست که کاربرد قوانین جهان‌شمول آن همه جا به نتایج یکسانی برسد. تاریخ‌پژوهی نوین هم قوانین عامی دارد اما عملکرد این قوانین در اذهان مختلف به نتایج مختلفی می‌رسد. چنان که می‌بینیم، تاریخ‌نگاران بزرگ از ویل دورانت تا توینبی و از ادوارد گیبون تا ارنست نولته اختلافات عمیقی دارند. برای درک مطلب و کم کردن زمینه‌ی بروز اختلاف نظر، باید روش پیکره‌پردازی را به کار برد، به این ترتیب که از همه‌ی عوامل زیربنایی، روبنایی، تاریخی و فرهنگی جامعه پیکره یا الگویی بسازیم. در این صورت

جنبش بای، کوششی برای نزدیکی به سرشت فرهنگ ایرانی

تاریخ‌پژوهی کمتر دل‌بخواه خواهد بود و در بررسی هر رویدادی، سیر تکاملی جامعه و آرایش نیروهای اجتماعی را در نظر خواهد گرفت. با وجود این، هر تاریخ‌پژوهی از سوپی به این پیکره نگاه می‌کند و در نتیجه به بعضی از عوامل و روندها بیشتر اهمیت می‌دهد. رگ تاک کوششی ابتدایی برای تاریخ‌پژوهی علمی با تکیه بر پیکره‌پردازی است، اما با این محدودیت که به پیکره‌ی تاریخ معاصر ایران از سوپی نگریده‌سته که در آن نقش اقلیت‌های مذهبی، به‌ویژه بابیان و بهائیان، عمده بوده است. با توجه به این نکته که هیچ تاریخ‌نگاری نمی‌تواند همه‌ی جوانب پیکره‌ی تاریخی را نشان دهد و تاریخ‌کشوری را از هر لحاظ بنویسد این گونه یکسونگری کاملاً مجاز است. نیازی به گفتن نیست که آشنایی با مثلاً تاریخ معاصر ایران نه به مطالعه‌ی یک کتاب بلکه به خواندن چند کتاب خوب درباره‌ی جوانب مختلف پیکره‌ی تاریخی نیاز دارد.

- چه تغییرات عمده‌ای در نسخه‌ی بازنویسی‌شده‌ی کتاب خود داده‌اید؟

الان بیست سال از نخستین چاپ رگ تاک می‌گذرد و طبعاً نگاه ما به پدیده‌ها و شخصیت‌های تاریخی نیز تغییر کرده است. مثلاً شناختی که امروز از رضاشاه به عنوان مؤثرترین و میهن‌دوست‌ترین شخصیت سیاسی ایران معاصر داریم در بیست سی سال پیش نداشتیم. من سعی کردم در بازبینی کتاب، گذشته از بازبینی متن، به چنین تغییراتی نیز تا حدی توجه کنم.

- با این مقدمه می‌توانیم به موضوع اصلی برسیم. به نظر شما هدف جنبش بای چه بود و تا چه میزان در دستیابی به آن موفق شد؟

یکی از مزایای پیکره‌پردازی این است که اجازه می‌دهد جوامع مختلف و مراحل رشد آنها را با هم مقایسه کنیم. برخلاف پست‌مدرنیست‌ها که مدعی‌اند ویژگی‌های جوامع اجازه‌ی مقایسه‌ی آنها را نمی‌دهد، اگر نتوانیم ساختار اصلی و مراحل تاریخی جوامع را با هم مقایسه کنیم اصلاً تاریخ‌پژوهی علمی و جامعه‌شناسی غیرممکن می‌شود. به هر حال، پیکره‌ی تاریخی نشان می‌دهد که در اروپا مهم‌ترین تکانه‌ی پیشرفت، جنبش اصلاحات مذهبی بود که به نقطه‌ی آغاز تحولات پی‌درپی پنج قرن اخیر تبدیل شد. چرا؟ به این دلیل ساده که در نتیجه‌ی اصلاح مذهبی مؤمنان مجبور به انتخاب می‌شوند و برای انتخاب باید مقایسه کرد و فکر کرد. اگر از این منظر به مقایسه‌ی جنبش لوتری و جنبش بابی بنگریم، اهداف یا میزان موفقیت جنبش بابی در درجه‌ی دوم قرار می‌گیرد. بابیت اگر می‌توانست تسلط اسلام بر ایران را درهم بشکند یا دست‌کم آلت‌رناتیوی در برابر آن پدید آورد و مردم را به انتخاب دین و استفاده از خرد خود وادارد، امکان داشت به جامعه‌ی ایرانی تکانه‌هایی سخت وارد آورد. بنابراین، به جنبش بابی باید مانند دارویی نگریم که می‌توانست درد عقب‌ماندگی و اسارت در دست مذهب قرون وسطایی را درمان کند و جامعه‌ی ما با شکست آن از خوردن این دارو بازماند و بیماری‌اش از آن زمان بیش از پیش حادثر شده به طوری که امروز در حال احتضار است. جالب این که باب، دینی را که زمانش به سر آمده به جسد مرده‌ای تشبیه کرده که اگر دفن نشود عفونت می‌گیرد. با شکست بابیت، جسد اسلام به عنوان دینی که با نیازهای زمانه‌ی جدید سازگار نیست روی دست جامعه‌ی ایرانی ماند.

- چه مؤلفه‌هایی در شخصیت و آثار باب برایتان برجسته‌تر است؟

به نظرم، شاخص مهم عقب ماندگی ما نشناختن بزرگان تاریخ ایران است. نام‌هایی شنیده ایم اما نمی‌دانیم چرا صاحبان این نام‌ها به شهرت رسیدند. مثلاً بسیاری از ما نمی‌دانیم علت این که کتاب **قانون** ابن سینا شش هفت قرن کتاب مرجع در اروپا شد، این بود که او کاشف پزشکی تشخیصی **diagnostic** بود. پیش از او پزشکان می‌کوشیدند دردهای بیمار از جمله سردرد یا اسهال .. را مداوا کنند اما ابن سینا کشف کرد که سردرد و اسهال نه بیماری بلکه از جمله علائم یک بیماری است و تا خود بیماری تشخیص داده و درمان نشود تخفیف علائم بیماری بی‌فایده است. از این نظر، کل پزشکی نوین، مدیون ابن سیناست. کمتر کسی می‌پرسد که چرا انگلیسی‌هایی که به شرقی‌ها به دیده‌ی تحقیر می‌نگریستند در میانه‌ی قرن نوزدهم میلادی از رباعیات خیام چنان استقبال کردند که ترجمه‌ی فیتزجرالد دو سه دهه پرفروش‌ترین کتاب در انگلستان بود. با انتشار نظریه‌ی داروین و حرف نیچه که گفت خدا مرده است، جهان‌بینی مذهبی انگلیسی‌ها به هم ریخت و با بحرانی دست به گریبان شدند که سرخوشی خردمندان‌ای را که در شعر خیام موج می‌زند جایگزین جهان‌بینی پیشین کردند. آنان باید یاد می‌گرفتند که تنها با تکیه بر خرد و عواطف خود به ثبات و آرامش در زندگی دست یابند و بدون توسل به تصوری از خدا زندگی کنند. این درست همان نگرش و جهان‌بینی‌ای است که خیام هشت سده‌ی قبل داشته است. ببخشید، از موضوع دور شدم. چون می‌خواهم تأکید کنم که وقتی ما درباره‌ی ابن سینا و خیام چیز مهمی نمی‌دانیم درباره‌ی کسی که در میان اکثریت جامعه محکوم به فراموشی بوده است چه انتظاری می‌توان داشت. حتماً می‌دانید که یکی از بزرگ‌ترین مجازات‌های کلیسا در دوران تفتیش عقاید، محکومیت به فراموشی بود. این ناآگاهی در مورد کسی که در طول پنج شش سال بزرگ‌ترین جنبش در تاریخ معاصر ایران را

پدید آورد واقعاً دردناک است. باب هنگامی که دعوت خود را شروع کرد فقط ۲۴ سال داشت اما رفتار و گفتارش حاکی از درایت داهیانهای است که در تاریخ کم نظیر است. او با آن که از رأس هرم حاکمیت مذهبی برخاسته بود (چنان که اگر اشتباه نکنم میرزای شیرازی نوه عموی او بود) اما به ملایان پشت کرد و در پی آن بود که حکومت سیاسی و دربار را به مقاومت در برابر قدرت طلبی روزافزون ملایان برانگیخت. این موضع پس از شکست ایران از روسیه که گنااهش بر گردن آخوندها به رهبری سیدمجاهد بود درست ترین خواسته برای نجات ایران بود و به همین سبب با استقبال گسترده‌ی همه‌ی اقشار جامعه، که اغلب فقط آوایی از او شنیده بودند، روبرو شد. به همین سبب او را باید موجد نخستین جنبش ملی ایرانی دانست. اما مهم‌تر از این، اقدامی است که باب را در داوری تاریخی به جایگاه والایی می‌رساند؛ این اقدام همانا نسخ و فسخ اسلام است. در مقایسه با همه‌ی کسانی که در تاریخ معاصر ایران در راه رهایی از اسلام کوشیدند اما در نهایت تازانو یا حتی گریبان در اسلام باقی ماندند، باب نخستین کسی است که با تمام قامت به رهایی کامل از اسلام رسید و برای صدها هزار پیرو خود نمونه و سرمشقی آزادی‌بخش بر جا گذاشت. از همه جالب‌تر موضع مسالمت‌آمیز اوست که به جای «مبارزه» با متولیان اسلام، به ایرانیان ندا داد که تا به حال هرچه بوده، گذشته است و حال باید در دورانی نوین همه‌ی بندهای وابستگی به دنیای قدیم را پاره کنند و از تمامی امکانات پیشرفت بهره‌برند. شما تصور کنید اگر جامعه‌ی ایران دو قرن پیش به این راه رفته بود امروز به کجا رسیده بود؟

- شما جنبش بایی را در بستر فرهنگی ایران معرفی می‌کنید. به نظر شما مفاهیم مندرج در آثار باب و منش و سلوک او

چگونه می‌توانست تداوم‌بخش و تقویت‌کننده‌ی فرهنگ جامعه‌ی ایرانی باشد؟ شما در کتاب رگ تاک تأکید می‌کنید که باب و سپس بهاء‌الله هر دو احیاکننده‌ی فرهنگ اصیل ایرانی بوده‌اند. کمی در این رابطه توضیح می‌دهید؟

ببینید، از اسلام به فرهنگ ایرانی رسیدن اصلاً مشکل نیست. مثلاً اسلام دین تبعیض است، تبعیض میان زن و مرد، سید و غیرسید، کودک و بالغ، مسلمان و کافر، حلال‌زاده و حرام‌زاده. حالا شما اگر اسلام را ترک کنید طبعاً از این تبعیضات دور شده‌اید. اسلام دین تقیه، انتقام و قصاص است و برعکس آن، مهر و راستی و بخشش. به همین دلیل، باب بارِ د اسلام طبعاً به مظاهر و سرشت فرهنگ ایرانی که شامل این ویژگی‌هاست رسید. اگر شیعه نباشید، دلیلی ندارد که شهیدپرست باشید، و گریه کنید، یا دنیا را پر از بدی و بیداد ببینید. بنابراین، هیچ چیز باب را به اسلام وصل نمی‌کند، غیر از آن که بعضی از آثارش را به عربی نوشته، آن هم به خاطر این که ابهت عربی‌نویسی برای مسلمانان را درهم بشکند. گزارش داده‌اند که باب انجیل می‌خوانده است اما از مطالعات غیراسلامی او چیزی نمی‌دانیم. می‌دانیم که در آثارش جز از نور، خورشید و آینه به عنوان نماد گرما، مهر و شادی سخن نمی‌گوید. بنابراین، اگر منش و نگرش اسلامی را وارونه کنید طبعاً به منش و نگرش ایرانی می‌رسید. یادم می‌آید که در رگ تاک به جمله‌ای از او اشاره کردم که می‌گوید خاک مزار ملاحسین که در قلعه‌ی شیخ طبرسی کشته شد، باعث فرح و شادی می‌شود! یعنی او همه جا شادی می‌بیند، حتی در خاک آرامگاه نخستین کسی که به پیروی از او برخاست.

- از کسانی که در این جنبش نقش داشته‌اند، چه افرادی را مهم‌تر می‌دانید؟

بدون شک زرین تاج مشهور به طاهره پس از باب مهم‌ترین شخصیت این جنبش است. او نه تنها از همه نظر پا به پای مردان در راه رهایی از اسلام به پیش رفت بلکه با حجاب افکندن پیشتاز جنبش آزادی خواهی زنان ایران نیز شد. درحالی که مثلاً ملاحسین که نخستین پیرو باب بود، از آنجا که در ترک اسلام به این اندازه پیش نرفته بود، گویا وقتی شنید که زرین تاج در بدشت حجاب افکنده و نسخ اسلام را اعلام کرده، گفت که باید همه‌ی بدشتیان را از دم تیغ گذرانند. جنبش بابی جنبش رهایی از اسلام بود و سرگذشت تک تک بابیان نشان می‌دهد که برداشتن این گام چقدر دشوار است و به چه شهامت و شجاعتی نیاز دارد.

- به نظر شما علت این که مردم از تمامی طبقات و زمینه‌ها، برای مثال از میان روحانیون، درباریان، کشاورزان و دهقانان و بازرگانان به این جنبش جذب می‌شدند چه بود؟ چرا چنین استقبال وسیعی از آن شد؟

برای درک علت استقبال گسترده‌ی ایرانیان از جنبش بابی باید بتوانیم تصویری همه‌جانبه از زمانه‌ی باب پیدا کنیم. کافیسست در نظر گیریم که قدرت و نفوذ آخوندها در چهار دهه‌ی گذشته نسبت به اواخر دوران شاه به چه حد رسیده یا تصور کنیم که آنان در تمامی دوران قاجار فرصت و امکان داشتند که حاکمیت خود بر جامعه را گسترش دهند. حال اگر این نفوذ فزاینده‌ی دویست ساله را به عقب برگردانیم، می‌توانیم تصور کنیم که جامعه‌ی ایران به هیچ وجه به اندازه‌ی امروزه زیر نفوذ ملایان نبود، چنان که هما ناطق از شمار بزرگ مزدکیان و بهدینان در خراسان دو قرن پیش یاد کرده است. به هر حال، تا دوران صفوی تعداد اقلیت‌های مذهبی از شیعیان بیشتر بود و شیعی‌گری تازه بر جامعه حاکم شده بود، به طوری که صفویان برای تبلیغ آن از لبنان

آخوند وارد می‌کردند. از طرف دیگر، تا چندی پیش از ظهور باب، ایران یک قدرت منطقه‌ای به شمار می‌رفت چنانکه آقامحمدخان تا تفلیس را تصرف کرد. بنابراین، باید تصور کنیم که شکست خفت‌بار از روسیه و دست‌نشاندهی قدرت‌های بزرگ تا چه حد برای ایرانیان دردناک و بحران‌آفرین بود و به چه میل شدیدی برای رهایی از نفوذ ملایان دامن زده بود. نکته‌ی جالب در این میان گرویدن شمار بزرگی از پیروان آیین‌های باستانی ایران یعنی زرتشتیان و یهودیان به باب است، یعنی جوامعی که هزار سال در مقابل اسلام پایداری کرده بودند. آنان بی‌تردید بابت را جنبش رهایی از اسلام و گذار به دورانی نوین می‌شمردند. از این نظر دردناک است که ببینیم دو قرن پیش غیرمسلمانان ایرانی ورای ظاهر بابت به ماهیت آن پی‌بردند اما روشنفکران اسلام‌زده‌ی امروز بابت را فرقه‌ای اسلامی می‌دانند!

- رویکرد شما به این موضوع با رویکردهای غالب متفاوت است. خوانش غالب از ادعای باب و حتی زمینه‌ای که این ادعا در آن مطرح شده عمدتاً اسلامی بوده است. آنچه عمدتاً از باب می‌شناسند این بوده که او هم بشارت به ظهور فرد دیگری داده که شأن و مقامی والاتر از خود باب دارد، و هم خود را قائم موعود دانسته است، ادعایی که او در تبریز به صراحت آن را بیان کرد. تحلیل شما را چطور می‌توان با این مستندات تاریخی سازگار دانست؟

تفاوت تاریخ‌پژوهی علمی با تاریخ‌نگاری تبلیغی درست در همین است که به خردورزی و فلسفه‌ی تاریخ توجه دارد. بله، اکثر آثار باب به زبان عربی و مملو از نمادهای شیعی‌گری است. اما اگر بابت تداوم شیعی است چرا به دشمنی پایدار ملایان دامن زد، به حدی که به کمتر از

نابودی کامل آن رضایت نمی‌دهند؟ در رگ تاک با بررسی سازوکار فرقه‌پروری نشان دادم که همیشه پس از دشمنی و کشاکش اولیه، اسلام رسمی وجود فرقه‌ی جدید را می‌پذیرد، وگرنه این هفتاد و دو فرقه وجود نمی‌داشت. وانگهی حتماً از نقش روشنگری‌های بابیان در جهت راندن ایران به سوی انقلاب مشروطه شنیده‌اید. نقش باب و نتایج دعوت او را باید با توجه به این پیامدها و تبلور جنبش بابی در پیکره‌ی جامعه‌ی ایران ارزیابی کرد. با دیگر پدیده‌های تاریخی نیز باید همین طور برخورد کرد. مثلاً درباره‌ی رضاشاه می‌توان قلدری او و قتل‌هایی که به دستور او انجام گرفته را مستند کرد اما اگر اهمیت او را در پیکره‌ی تاریخی جامعه در نظریه‌گیری، درمی‌یابیم که بزرگ‌ترین خدمت ممکن را به پیشرفت ایران کرد و با توجه به میزان عقب‌ماندگی فکری و معنوی جامعه اگر مانند آغاز کار، دموکرات و جمهوری‌خواه می‌ماند اصلاً در جایگاهی قرار نمی‌گرفت که بتواند به نوزایی و پیشرفت ایران خدمت کند. به همین ترتیب، اگر بابیت و عملکرد باب را نه فقط در مستندات بلکه بیشتر در پیکره‌ی جامعه‌ی ایران بررسی کنیم خواهیم دید که با توجه به رسوخ خرافات مذهبی و دورافتادن کامل از هویت ایرانی لازم بود که جنبشی ساختارهای فکری متحجر را درهم شکند. البته که چنین جنبشی بدون شور و شوق مذهبی پیشرفتی پیدا نمی‌کرد، همان طور که پروتستان‌ها در ابتدا از کاتولیک‌ها پرشورتر و مذهبی‌تر بودند. شاید برای ما ادعای بابیت چندان مهم جلوه نکند اما به قول کسروی برای مردمی که هزار سال در انتظار قائم بودند بسیار برانگیزنده بود. مهم این است که باب و پیروانش در طرح ادعا درجا نزدند و با اقدامات شجاعانه و جانبازانه‌ی خود حتی پس از آن که از پیروزی بازماندند، توانستند سرشت قرون وسطایی جامعه‌ی ایران را تا حدی تغییر دهند.

- این جنبش چه تحولاتی را در دستگاه روحانیت به وجود آورد؟

ملایان در دوران پیدایش بابیت هنوز دستگاه حاکمیت خود را برقرار نکرده بودند، هرچند که از هرج و مرج پس از نادرشاه استفاده کردند و در بسیاری شهرها حکم می‌راندند. مثلاً حاکم شرع کرمانشاه، محمد علی بهبهانی، به صوفی‌کش معروف شد زیرا شمار بسیاری از صوفیان را کشت؛ حتی رهبرشان به نام معصوم‌علیشاه را به دست خودش به قتل رساند و در رودخانه‌ی قره‌سو انداخت. نوشته‌اند که در محضرش همیشه ده بیست نفر ماهوت‌پوش ایستاده بودند تا حکم او را بلافاصله اجرا کنند. به این معنی، در اوایل قاجاریه ملایان هرچند تا این حد قدرت یافته بودند که فتح‌علی‌شاه به اجازت و نیابت آنان بر تخت نشست اما هنوز دستگاه حکومت مستقل خود را برقرار نکرده بودند. این هم یکی از اشتباهات تاریخی است که نفیسی به آن دامن زده که گویا شاهان قاجار دست آخوندها را باز گذاشتند. درحالی که برعکس، قدرت رهبری مذهبی به حدی رسیده بود که دربار بدون اجازه‌ی آنان نمی‌توانست حکومت کند. شما تصور کنید که دربار ناصری چنان فقیر بود که هر بار که شاه زنانش را به زیارت شاه عبدالعظیم می‌فرستاد خزانه خالی می‌شد! بنابراین، با مقایسه‌ی قدرت نامحدود ملایان در دوران ناصری می‌توان گفت دوران آقای و حکمرانی وسیع آنان بی‌تردید پس از شکست جنبش بابی آغاز شد. از آن پس بود که توانستند با استفاده از تهمت بابی‌گری هر رقیبی را از پا درآوردند و هر ثروتی را صاحب شوند. از آن پس بود که دستگاه عریض و طویل حاکمیت مذهبی از طریق مراجع تا محاکم شرع و از اوقاف تا مکاتب، جان و مال و ذهن مردم را در دست گرفت. ملایان نه تنها طلاق و ازدواج مردم و خرید و فروش املاک را در دست داشتند بلکه در هر موردی حکم جزا

و قتل صادر و اجرا می‌کردند. بدین معنی، دربار و حکام ولایات فقط به صورت ظاهری قدرت داشتند و حاکمیت واقعی در دست آخوندها بود. البته این واقعیت را نیز باید در نظر داشت که عامل اصلی شکست جنبش بابی ملایان نبودند زیرا آنان در برابر نفوذ فزاینده‌ی این جنبش به بحران و هزیمت دچار شده بودند و اگر حکومت محمدشاه چند سالی بیشتر طول می‌کشید بی‌تردید پایگاه بابیان در جامعه تحکیم می‌شد. در واقع، بازماندن جنبش بابی از پیشرفت، نتیجه‌ی یک تقارن نامیمون تاریخی بود که امپریکبیر را واداشت که دستور قتل باب را صادر کند. اما حتی این امر هم به گسترش بابی‌گری انجامید. بنابراین، شکست واقعی جنبش را باید نتیجه‌ی اقدام فاجعه‌بار ترور شاه دانست که حکومت را علیه بابیان بسیج کرد و به ملایان امکان داد در نیم قرن آتی در میدان بابی‌کشی شهسواری کنند.

اگر از مغاک اسلام‌پناهی به اوج جنبش بابی بنگریم، جمعی از بهترین فرزندان ایران را می‌بینیم که در آستانه‌ی دوران نوین می‌خواستند راه ایران را به سوی آینده بگشایند. و این محمدعلی شیرازی معروف به باب بود که آنان را برانگیخت و داوری تاریخ حق را به او داده است که راه نجات ایران را عبور از اسلام و یافتن راه و رسم نوینی برای زندگی می‌دانست.